

ورنه انبار سائده بهین وقایق و حقایق از راه کمال محرمیت و اختصاص حق و امتیاز
 و مراد یافتن و این نماز انبار است و هم بمقام فنا حقیقی پیوسته و از انانیت خود بیگانه
 بنماز الهی اندراج یافتن و نماز الهی انبار است که از مقام ازلیت و استغنائی صرف بمقام
 تصرف لخطبه لحظه در متغیرات قیام او است و مرتبه توجه بر عبادات از روی
 اطلاع شهودی و ترتیب ایشان رکوع او و نزول در قلوب و مدارک
 بنی آدم بحسب گوناگون اعتقادات ایشان موافق اشاره اناعنه ظنی
 و اناعنه الذکوة قلوبهم سجود او و توجه بجمیع صفات مقتضیه ظهور عالم و عامه خلایق
 بانواع سر بر اهل اختصاص مانند توجه گرد و رفت صفت خوبند اشتغال قبله او
 و این جهان که بحسب ظهور کمال ذات از ان ذات مقدسه سمت ظهور یافته
 قبله او است و قرار گرفتن در محشر برای حساب یا در جنت و ملاء اعلی مقعد الصدق
 برای لقاو و دیدار قعود او و سر زدن کلام بی نهایت و انجام از غایت بیجا
 و جوشش کمالیه قراءه او و مضمون سلام قول من رب رحیم همراه افاضیه نعم
 شیعیه بر مرضئین و مرحومین سلام او بالاتر ازین نماز در فهم این بی بضاعت
 نیامده است و الله عالم و صلی الله علی جسیه و سلم فقط

رساله در باب تاکید نکاح دوم زنان بیوه از تصنیفات مولوی شاپر فیج الدین
 صاحب محبت و مهوری قدس سره رحمه الله و الصلوة والسلام علی سوله
 و آله و اصحابه باید دانست که نکاح دوم بیوه زنان هر چند از فرائضات و واجبات
 شرع نیست فاما جبری است مباح و حلال و چند آیات قرآنی و احادیث بر آن
 دلیل حکمی است در تمام اهل اسلام بلکه تمامی بنی آدم شایع و ذایع بجز آن که
 در هندوستان بسبب اختلاط هندو و زواج پذیر فرقه که بنام شتر فام مشهور است
 نگشته و هر چند که علماء دین و از شریعت شعار بوده اند و این حکم را همیشه از قرآن
 و حدیث بیان میکردند فاما اجرای آن بسبب آنکه جبر و زور بر زن بالونه نمی رسد
 صورت نگر فیه و جایی که رضامندی زن ثابت شود و ولی آن گوید و حساب
 قضا و دانشش ریاست بود مانع شود و مزاحم کرد و صاف رو گردانی از
 حکم شریعت کرده خود را شامل فرقه هندو می سازد و کاریکه پیغمبر خدا و پیامبرین

اندراج نم ۹۹۱

۱۶۵۸

۱۶۵۸



اندراج نم

۹۹۲

۱۶۵۹

زنان با ایمان که پیش ایمان ایشان ایمان هزاران کبار اولیاء مرتبه
ندارد و بعمل آید از اعیان بپردازد و باز دعوی و بیداری و پیروی شخصیت
حضرت محمد مصطفی صلعم نماید و دروغ گو و لاف زن است **و حیدر** **انکه** خلاف روح
بیچ پیش آمدنی نیست چه ایمان داری همین است که حکم شرع را بالاتر از همه چیز
بپردازد و پاسبان نکند و ناموس و جان و مال و برادری و در مقابل شریعت
مقتضای بی ایمانی است مثل مشهور است که مال را برای محافظت جان
صرف باید کرد و پاسبان مال و در مقابل جان نباید کرد و هر که آنقدر محبت مال دارد
که جان دهد و مال خرج نکند سخت نادان است و نهایت تحجیل و مردود و
بذموم دارین و همچنین مردم پاسبان جان و آبروی مسازند و آبرو را
زیاده تر عزیز میدارند علی بن العقیاس ایمان و آبروی همه عزیز است **فاما**
عزت ایمان نهایت بلندتر است از عزت آبرو و بسبب جان و آنکه
جایلان نفاق همیشه اندمید اند که ایمان چگونه منحصر در سنوهر دوم گنایند
شود پس این شزارت و بد ذاتی است بیانش تمثیل آنکه خوردن
گوشت گاو و رکن ایمان بلکه از سنن و مستحب نیست امری مباح است
و در قرآن هم مذکور است اگر مردی با ایمان مدت عمر گوشت گاو بخورد
چنانچه اکثر صحابه بودند و از پیغمبر خدا صلعم خوردن گوشت گاو ثابت نیست
اگر بوده باشد جز یک دو بار نخواهد بود هیچ نقصان ایمان نیست **فاما**
اگر نو مسلمی بسبب پاسبان پدر خود یا قدیم اسلامی بسبب پیروی
هندو این را ترک کند البته نقصان است و اگر از اعیان داند و خوردندگان
گاو را کمتر بپردازد و محل طعن و تشنیع سازد و هر که خواهد بخورد با گاو و بچ
کند از هندو بروی اعانت جوید و بلوا بر سرش کند و با این همه گوید که واقعی
این حکم شریعت **فاما** بعمل نخواهم آورد پس این شخص گویند از رکعت نماز
خوند و حافظ و عالم و دانشمند و صاحب اشغال و او را دبود و از
شراب و کباب و قمار و رقص و همه منهیات یک سو بود باید که خود
از گروه اهل ایمان نه شمارد و همه مسلمانان را باید که او را از ادنی و

کمترین تابان بپداشته با وی همان معامله که باهنود باید بعل آرد چون این
تمثیل معلوم شد پس که با وجود دریافت کردن مرضی دختر یا خواهر خود را بوضع
مذکور مخالفت نماید از ایمان نهایت دور از نومسلم مذکور است و دریافت
مرضی باین معنی است که بر سر کجری و در باز آریه بانگ بلند گوید که نکاح دوم می
یا بجهت بی ریای برادر را گوید که نگاه من کرده و سید بلکه دریافت مرضی همین است
که از قراین و علامات که روی زنان هم عمر بعل آرد مرضی وی ثابت گردد
تمام مردم نگاه اول را ضرور میدانند و در رنگ آنرا موجب عیب و بدنامی
می شمارند و عند الله و عند الناس ایشان از آن در رنگ سزاوار
لعنت و ملامت میشوند حال نکاح دوم بلا فرق عند الله پس بر ظاهر است
و همچنین عند الناس یعنی نزد یک گروه نامی مسلمین و غیر ایشان مگر نزد
هندو و بعض اقوام مسلمین هندوستان که خود را اشراف میگویند این
هندو و اقوام مذکوره به سبب تمام مردم جهان نهایت اندک و کمتر اند
و طریقه آنست که از نبودن نکاح چه قدر آفات و گناهان می شود مذکور
بشوند گاهی زن با زن مشغول میشوند که بلا شبهه حرام است و گاهی بجهت
برده نشینی زن بسوی محرمان خود رغبت نمایند چنانکه مادر بسوی پدر و
گاهی دیده بازی و خنده و قهقهه بجا نمایند و سخنان مزاح و قصه های زنانه
و مردان با هم افسانه ها شهوت انگیز میگویند و ادنای آن خیالات
فاسده است و انگیز خاطر زن جوان میباشد مانند زن ستور هرنادیده
از صحبت زنان یا مردان ناواقف می بود و ستور هرنادیده خود ازین ماجرا
آگاه گردیده و باز آنرا نمی یابد و **نباید فهمید** که این بدگمانی و عیب جوئی زنانه
پارسا است بلکه بیان احوال طبیعت است که مقتضای طبیعت و خلقت
همین است که اگر کسی ازین امور متبر ا پاک بود با وی سر و کاری نیست
لیکن چون از آن مقتضیات بشری پیغمبرز ادیبهای که بهترین زنان
اند پاک و متبر ا نباشند و نگاهای چند کرده باشند در حق دیگری این
صفائی و بی پروائی را بپداشتن سخت بیوقوفی است و گستاخی و

هر که این آفات و گناهان را روا دارد و گوارا نماید و طعن و تشنیعی که باین سبب
عاید حال قباح است شامل میشود از آن بایستی نماید و چون که نکاح دوم شود بدست او خلاف
رواجی برهم گردد و آنرا بگمان خود بدتر از بنی بریدن و اندلس جالسین بدتر از حال او محسوس
که گوشت گاو نخورد و وقت حاجت تناول گوشت حرام و گوارا کند و چون که مرضی زن
ثابت باشد باز و از نالانش مخالفت کند پس این ظلمی است صریح و حرامی است قبیح که
بیش از گناهان است لهذا در قرآن شریف حق تعالی از این مخالفت منع فرموده
و این را بوجه عذیه مبین ساخته و از خلاف رواج هیچ نقصان عاید حال نمیکرد و نه
نقصان مال نه نقصان آبرو و هر چند که اگر آن هم بود در یکجا آوری حکم شرعی باید که گوارا
باشد و درین دیار و درین زمان نقصانیکه متوهم می شود همین که اهل قرابت برادر
از وی جدا خواهند شد پس این چنین امور الزوم را میور و نیاداری پیش می آید و جدا
ترک طاقات می شود بنا بر این توهم مانع ازین کار خیر چه قدر دوری از اهل ایمان است
و این هم یقین است که چنانکه نادانان و جاهلان از اهل قرابت برادری جدا خواهند
و انایان و واقفان شرح شریف زیاده طاقات التیام خواهند نمود و خوف آنکه
مردم در غیبت بگویند و او را طعن نمایند پس ازین خوف این ظلم را گوارا کردن سخت
ترین خللی ای ایمان است چه از طعن عیب کمتر انسان خالی می شود و کسبت که او را
کسی غیبت طعن نمیکند و بدینگونه با آنچه که عذرانه ندارند که مقابل حکم شرعی
کار آمدنی نیست و بعضی بیوقوفان با وجود این مانع هر گاه می شنوند که در حدیث
است که هر که را دختران باشند و آنکس احسان و خوبی در حق آنها کند باعث
رمانی از عذاب خواهد شد میدانند که ما هم از حید احسان کنندگان ام این دانستن
نهایت سفاکی است چه او را از احسان کنندگان بموجب شرع شریف نباید
گفت بلکه از ظالمان بر دخران باید دانست اگر چه موجب مذمت نبود در احسان
و خوبی خلل نباشد پس قیامت مجازات نیک بر اتباع شرع شریف است
نه بر اتباع مذمت نبود و کار و دختران را که هنوز بر خود تنگ گرفته اند و در مسلمانان
هندوستان این معنی سراسر کرده باعث دوفساده سخت گردیده **اول**
کشتن دختران که رواج پذیر در اقوام رنگهزان و راجوتان و غیره می نمود

و مسلمین میباشند با وجودیکه سخت گناه ترین انواع ظلم است لیکن در جایی که رواج
 می شود بآن تفاخر میکنند و تعریف و توصیف مینمایند و این تفاخر به سرحد کفر می رسد
 و همچنین است حال مانع نکاح دوم که تفاخر بآن هم از سرحد ایمان می اندازد و گویند
 در مقابل شرع رنگه آن و اشرف از مساوات شیوخ برابر است که هر دو
 مرد و است بلکه رواج این نادانان یعنی اشرفان زیاده تر است که اصل خود را
 فراموش کردند و اصل رواج بهترین پدران خود را به سبب آبرزش همدردی با او
 دادند **دوم** سوخته شدن زن بیوه است که آنرا استی گویند و این معنی هر چند که
 هنوز است فائدا سوای ایشان هر عاقل از مسلمان و غیر هم بدترین کار نامی می شنود
 و بناء علیه حکام با انتظام هر چند که در امور مذہب احدی دخل نمیکند فاما ازین کاربرد
 منع مینمایند و باز میدارند و زن را با وجود خواہش نکاح دوم که دارناش منع
 مینمایند و سعی این امر رنج و اندام نمره استی است هر چند که سوختن ظاهر نیست فائدا
 تکلیف باطنی و مخفی بسیار است و این هم فرق است که هر زن که استی میشود خود را رضی
 میباشد و آن زن برین تکلیف رضی نیست ازین جهت زیاده تر از استی میباشد
و شاید همین رسم بد باعث بسیار از رسوم نکاح گردیده زیرا که هر نکاح دوم بعد از استی
 بدست پیشای بجا آوردن آن به عتبت نیک و وقت سعید تلاش میکند بکمان خود
 رسوم و اعمال بجای آرند تا که این امر قرین نخوست نباشد و در آن رسوم چه قدر
 دوری از طور و وضع پیشوایان خود مسلمانان اشرف لازم می آید و چون که
 اصل این رسوم یعنی نبودن نکاح دوم مروج شده ناچار از آن رسوم هم کمتر میباشد
 و بعضی بسیار و در بعضی اندک حسب مقتضای وقت یافته شود این است اگر کسی
 تنبیه دارن آن مانغان زمان بیوه و دیگر بیفغان پیر و ایشان **باقی ماند** احوال زنان بیوه
 و انبیا یک چند قسم است **اول آنکه** درین ملک و درین زمان خواہش نکاح باشند
 بنا بر برهم زدن این رسم فاسد و اظهار اینکه نکاح دوم حکم شرع مقدس است و عمل بدترین
 زنان و ازین است باز ماندن و نکردن عمل پسند و آن است رضای خود را بر نکاح دوم
 اشکارا کند و هر قدر که تواند ظاهر در ظاهر شدن نکاح دوم خود کوشش و سعی
 نماید و از بند ماندن آن جهان ناخوش شود که گویا در تنور گرم نشسته و این معنی زن مسلمان